نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و ششم – شماره ۱۰۶۸
شنبه ۹ دی ۱۴۰۲ ۸ صفحه – ۵۰۰۰ تومان
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)

به مشکلات و مسائل اجتماعی مردم بوشهر برسید



مصاحبه با منصورحاجی پور، مدرس گردشگری در بوشهر:

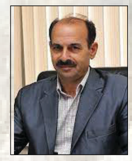
استان بوشهر می‌تواند به یکی از مقاصد مهم گردشگری کشور تبدیل شود



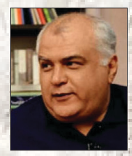
آیین‌ها و رسوم؛ تقویت همبستگی و دلبستگی
عبدالخالق ماجدی



ترس از موفقیّت
حسین زیرراهی



طلاق عاطفی
دکتر عباس حاتمی



۳ کتاب تاریخی آمادهٔ چاپ دارم
قاسم یاحسینی



تقویت حس ایرانی بودن و ارتباط با وطن؛ با موسیقی محلی بوشهر
آکا صفوی



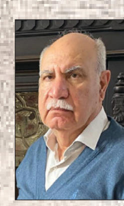
بعضی‌ها همیشه «خیلی» هستند
امیر طالبی



قصه کوتاه :
عزّتو
شاهرخ تنگسیری



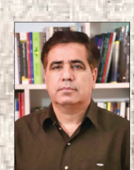
به فکر زیباسازی ساحل بوشهر باشید
بهناز بیات



بازار ماهی فروشان قدیم در بندر بوشهر
غلامرضا شریفی خواه



خاطره‌ای از بازاری خوش‌نام
سیامک برازجانی



تلخی‌هایی که باید از آنها گذشت
دکتر یونس قیصی‌زاده



«شاهین» شاهینی‌ها را برگردانید
رضا سیاوشی

به همت نویسندهٔ بوشهری؛
کتاب «گام‌هایی برای بهتر شدن» راهی بازار کتاب شد



کتاب «گام‌هایی برای بهتر شدن» نوشتهٔ یونس قیصی‌زاده، روزنامه‌نگار و نویسندهٔ جنوبی در حوزه روانشناسی و خودآگاهی به همت انتشارات «شروع» منتشر شد.

به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) در بوشهر، در این کتاب نویسنده در فصل یک به موضوع خودآگاهی و نقش آن در زندگی می‌پردازد. در فصل دوم به موضوع «خودمشاهده‌گری» پرداخته شده است. فصل سوم به «تیپ‌های شخصیتی» و همچنین «تیپ‌های کهن الگو» اختصاص یافته است. در فصل چهارم، نویسنده به «تله‌های فکری» پرداخته و انواع تحریف‌های شناختی با مثال‌های متعدد توضیح داده شده است. فصل پنجم این کتاب به «تله‌های زندگی» اختصاص یافته که انواع طرحواره‌ها در آن مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

در فصل شش و پایانی این کتاب، خوانندگان با «ارزش‌ها و توانمندی‌ها» در حوزه رشد فردی، آشنا می‌شوند که بر اساس آنها برای غنی‌تر کردن زندگی می‌توانند به اقدام متعهدانه بپردازند.

این کتاب که همراه با تمرین‌های و استعاره‌های فراوان است، مناسب برای خودآگاهی بیشتر و زندگی بهتر است.

یونس قیصی‌زاده در مقدمه این کتاب نوشته است: «شاید یکی از بدترین تصمیم‌های ما انسان‌ها همین باشد که راضی به ماندن در جایی شویم که اینک در آن قرار داریم، قانع شویم به آنچه هستیم و رضایت دهیم به وضعیت فعلی و در نتیجه جلو نرفتن و کاری نکردن برای بهتر شدن و بهبود وضعیت زندگی.

البته در این صورت نتیجه مشخص خواهد بود؛ شاید هم اکنون فکر کنیم که وضعیت مطلوب و آرامی را سپری می‌کنیم اما با ادامه این روند و فرا نگرفتن مهارت‌های جدید در زمینه‌های مختلف و توجه نکردن به توانایی‌هایمان، با گذشت زمان گرفتاری‌ها و انبوه مشکلات شخصیتی، تربیتی، خانوادگی، شغلی و ارتباطی و... از راه خواهند رسید و روز به روز زندگی را برای ما سخت و تلخ‌تر خواهند کرد. شاید بهتر این باشد که جزیره مطمئنی را که برای خودمان ساخته‌ایم و در آن به سکون و سستی روزها را می‌گذرانیم ترک کرده و خود را به امواج خروشان خودآگاهی بزنیم تا با یادگیری مهارت‌های جدید و با غنی کردن زندگی، قدری در ساحل آرامش قدم زنیم و از نتیجه تلاش و پشتکار خود لذت ببریم.»

به گزارش ایبنا؛ کتاب «گام‌هایی برای بهتر شدن» نوشتهٔ یونس قیصی‌زاده در شش فصل و در ۳۴۵ صفحه از سوی انتشارات «شروع» منتشر شده است.

این روزنامه‌نگار پیش از این، کتاب «مطبوعات و شهروندی» را راهی بازار کتاب کرده است.

آمادگی کمیته سفرهای دریایی بوشهر برای میزبانی از هم‌وطنان



معاون دریایی اداره کل بنادر و دریانوردی استان بوشهر از آغاز برنامه‌ریزی و برگزاری نشست‌های هماهنگی طرح تسهیل سفرهای دریایی این استان در سه ماه پیش رو و همچنین نوروز ۱۴۰۳ خبر داد.

به گزارش خبرنگار ایرنا، مصطفی حاجی‌رضایی در نشست کمیته گردشگری دریایی استان بوشهر اظهار کرد: طرح گردشگری دریایی استان بوشهر با هدف افزایش ایمنی، حفاظت از جان مسافران، محیط زیست دریایی و پاکیزه نگه داشتن سواحل تدوین شده است.

وی بیان کرد: با توجه به مشارکت سازمان‌ها و نهادهای مختلف در امر ساماندهی امور مربوط به این حوزه، کمیته‌ای متشکل از بالاترین مقامات اجرایی در سطح استان با عنوان ستاد اجرایی طرح ایجاد شده که متناظر با آن جلسات ستادی برگزار می‌شود.

معاون دریایی اداره کل بنادر و دریانوردی استان بوشهر تصریح کرد: در اجرای طرح تسهیل سفرهای دریایی، تلاش خواهد شد با بهره‌گیری از تجارب سنوات گذشته، دانش تخصصی مجریان طرح و کاربست تمامی ظرفیت‌های موجود، بستر مناسب جهت رضایت خاطر گردشگران دریایی فراهم شود.

بیش از ۴۰۹ هزار تخلف در جاده‌های بوشهر ثبت شد

مدیرکل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان بوشهر گفت: ۴۰۹ هزار و ۴۳۵ مورد تخلف سرعت غیرمجاز توسط دوربین‌های هوشمند در جاده‌های این استان در ۹ ماهه سالجاری ثبت شده است.

به گزارش ایرنا عبدالکریم اخترشناس در گفت و گو با خبرنگاران اظهار کرد: بیشترین رشد ترددهای جاده‌ای طی آذرماه در بوشهر با ۲ میلیون و ۴۴۴ هزار و ۶۴۶ مورد وسایل نقلیه- در ورودی و خروجی‌های استان ثبت شده است.

وی افزود: در این مدت در محدوده بیدخون در محور کنگان- عسلویه، سه راه سیراف و سه راه کاکی به ترتیب بیشترین تخلفات سرعت متوسط را در محورهای استان داشته اند.

اختر شناس یادآور شد: طبق برآورد سامانه‌های هوشمند اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای، متوسط سرعت بوشهری‌ها در رانندگی ۸۴ کیلومتر در ساعت است .

مدیرکل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان بوشهر تصریح کرد: این میزان ۱۰ کیلومتر بیشتر از میانگین کشور است و همین عامل، یکی از دلایل اصلی تصادف در استان قلمداد شده است.

وی عنوان کرد: طبق اعلام مرکز مدیریت راه‌های کشور، تردد در محورهای ورودی و خروجی بوشهر در ماه گذشته نسبت به بازه مشابه پارسال ۳۰ درصد رشد داشته که بیشترین میزان افزایش در میان استان‌های کشور را به خود اختصاص داد. همچنین بیشترین تردد وسایل نقلیه از استان‌های دیگر در سالجاری مربوط به فارس، تهران و خورستان به ترتیب ۲۴، ۱۳ و هشت درصد بوده است.

پرداخت ۱۳۰ میلیارد تومان غرامت به پرورش‌دهندگان میگو در بوشهر

مدیر امور بیمه‌ای صندوق بیمه کشاورزی کشور گفت: ۱۳۰ میلیارد تومان خسارت غرامت به پرورش‌دهندگان میگو در بوشهر پرداخت می‌شود و نحوه ارزیابی خسارت در صندوق بیمه کشاورزی نیز با استفاده از سنجنده‌های از راه دور صورت می‌گیرد. امسال بخشی از میگوی پرورشی استان بوشهر به سبب شیوع بیماری دچار خسارت شد که تاکنون صندوق بیمه کشاورزی ۳۰ میلیارد تومان خسارت غرامت به پرورش‌دهندگانی که برگ بیمه دارند و مشمول عوامل خطر هستند پرداخت کرده است. همچنین حدود ۶۲ درصد از مزارع میگوی این استان تحت پوشش بیمه قرار دارد و امیدواریم تا پایان دی‌ماه از مجموع ۱۰۰ میلیارد تومان مطالبات باقی‌مانده بالغ بر ۵۰ درصد آن پرداخت شود.

بیماران صعب‌العلاج بوشهری رایگان درمان می‌شوند

مدیر درمان تأمین‌اجتماعی استان بوشهر با بیان اینکه آماده خدمت‌رسانی بدون محدودیت سقف مالی، به بیماران صعب‌العلاج و خاص هستیم گفت: خدمت‌رسانی به این بیماران به صورت رایگان انجام می‌شود.

بهره‌برداری از نخستین کشتارگاه صنعتی بوشهر تا پایان سال

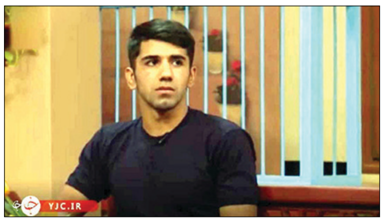
معاون هماهنگی امور اقتصادی استاندار بوشهر گفت: پروژه ساخت نخستین کشتارگاه صنعتی دام بوشهر با ۸۵ درصد پیشرفت فیزیکی تا پایان سال جاری به بهره‌برداری می‌رسد.

با بهره‌برداری از این کشتارگاه تا اسفندماه امسال ضمن اشتغال‌زایی مستقیم برای حداقل ۳۰ تا ۴۰ نفر، روزانه ۳۰ تن گوشت قرمز تولید، بسته‌بندی و توزیع می‌شود.

پاکسازی منطقه گردشگری «نگا» در جمعه‌های محیط زیستی عسلویه (سایت نایبند)



افتخارآفرینی کشتی‌گیر بوشهری در مسابقات آسیایی



علی دزفولی‌نژاد در رقابت‌های کشتی فرنگی نوجوانان قهرمانی آسیا که در شهر بیشکک قرقیزستان برگزار شد، در وزن ۶۰ کیلوگرم با برتری مقابل حریف هندی موفق شد، اولین نشان تاریخ کشتی استان بوشهر را در مسابقات آسیایی از آن خود کند.

حضور چهار بوشهری در اردوی تیم ملی فوتبال ساحلی

مسلم مسیگر، علی میرشکاری، محمد معصومی‌زاده و محمدجواد خسروی چهار فوتبالیست بوشهری در اردوی آماده‌سازی تیم ملی فوتبال ساحلی در راه جام‌جهانی ۲۰۲۴ امارات حضور دارند.

رییس کل دادگستری استان بوشهر تاکید کرد؛
تعیین تکلیف خودروهای توقیفی در پارکینگ شورای مواد مخدر بوشهر

رئیس کل دادگستری استان بوشهر گفت: خودروهای توقیفی ۹ ماهه امسال ۵۱ دستگاه بوده و تعداد خودروهایی که در همین ۹ ماهه پرونده‌های آنها رسیدگی و تعیین تکلیف شده است ۱۵۶ دستگاه است. در حال حاضر ۱۸۵ دستگاه خودرو در پارکینگ‌ها وجود دارد که دستور تعیین تکلیف این خودروها صادر شد تا هر چه سریع‌تر رسیدگی و به مرحله مزایده و فروش برسند.

کسب مدال طلای مسابقات جهانی محاسبات ذهنی توسط دانش‌آموز گناوه‌ای



مدیر آموزش و پرورش گناوه گفت: امین عمادی دانش‌آموز گناوه‌ای مدال طلای مسابقات جهانی محاسبات ذهنی با چرتکه کشور هندوستان را کسب کرد. این دوره از مسابقات با حضور ۴۵۰ فراگیر هفت تا ۱۵ سال از ۲۴ کشور جهان در شهر نیو بمبئی هندوستان برگزار شد.

تیم ۲۳ نفری کودکان هوشمند ایران با کسب دو مقام قهرمان قهرمانان، ۱۹ مقام قهرمانی، یک مقام اولی و یک مقام دومی بر قله مسابقات جهانی محاسبات ذهنی با چرتکه قرار گرفت.

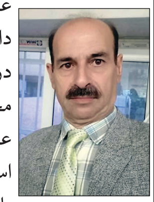
فعالیت چهار هزار قایق فاقد هویت در بوشهر

مدیرکل بنادر و دریانوردی استان بوشهر گفت: در اجرای طرح ساماندهی قایق‌ها مشخص شد استان بوشهر حدود چهار هزار قایق تفریحی فاقد هویت دارد که چنانچه مالکان این قایق‌ها در صورت مشارکت نکردن در طرح ساماندهی، مرزبانی از دریانوردی آنان ممانعت خواهد کرد.

همه مالکان قایق‌های فاقد هویت برای مشارکت در طرح ساماندهی باید از طریق آدرس www.sp.po.ir مطابق با فایل راهنما نیز اقدام کنند.

طلاق عاطفی

دکتر عباس حاتمی



عاطفه به معنی حس دوست داشتن دیگران، احساس مهربانی، درک محبت دیگران، توجه محبت‌آمیز به دیگران. طلاق عاطفی یا طلاق روانی حالتی است که ۲ نفر مثل زن و شوهر یا کارکنان دریک مکان مشخص با این که زیریک سقف هستند؛ ولی عواطف خود را از هم دریغ کرده و دو انسان بی‌احساس نسبت به هم شده و هرکدام بدون مشارکت دیگری به امور زندگی یا کاری خودمشغول می شوند، زن و شوهر از با هم بودن وکارکنان از با هم کار کردن لذت نمی برند و هم قفسی جایگزین هم نفسی در زندگی مشترک می شود. اگرچه آمار دقیقی از میزان طلاق عاطفی درکشور در دست نیست ولی به گفته آقای دکتراقلیما استادآسیب‌شناسی اجتماعی حدود۶۰ درصد زوجین ایرانی دچار طلاق عاطفی شده‌اندکه درقشرتحصیل کرده‌بیشتراست.

علل طلاق عاطفی: ۱-کمرنگ شدن عشق و علاقه به مرور زمان. ۲- بی‌اعتمادی و بدگمانی نسبت به هم. ۳-چند پیشگی یا دوری فیزیکی زن ومرد از یکدیگر. ۴-پرخاشگری و توسل به خشونت برای پیشبرد اهداف. ۵-غفلت زن ومرد از یکدیگر به دلیل توجه بیش از حد به فرزند یا خانواده یادوستان. ۶-ازدواج تحمیلی و زندگی از روی ناچاری. ۷-اختلاف در هوش و استعداد طرفین. ۸-مشکلات فرهنگی ناشی از عدم ترویج عشق و محبت.۹-ناتوانی در مهارت‌های زندگی.۱۰- پایین بودن سواد جنسی.

طلاق عاطفی بیشتر در خانواده‌هایی است که به دلیل مسائل سنتی و عرفی؛ نگرشهای منفی جامعه نسبت به زنان مطلقه؛ نگرانی از تنهایی؛ ترس ازدست دادن فرزندان یا ناتوانی در تامین نیازهای زندگی تصمیم می گیرند به اجبار زیر یک سقف زندگی کنند.

اثرات طلاق عاطفی برخانواده ها:

در این خانواده‌ها تشنج روانی حکمفرماست؛ سکوت و بی تفاوتی فضای خانه را پر می کند و هم اتاقی جای همسری را می گیرد؛ زندگی فاقد شور و لذت است. پدر و مادر نسبت به فرزندان بی محبت می شوند و فرزندان عقده ای و مستعد به آسیب‌های اجتماعی نظیر افت تحصیلی یا اعتیاد بار می آیند.

علائم ظهور طلاق عاطفی: ۱-کمبود ارتباط کلامی و غیرکلامی بین زوجین، ۲-مشغولیت بیرونی یا مجازی، ۳-عدم حل تعارضات هر چند کوچک، ۴ -بهانه جویی، ۵-بی‌اعتنایی، ۶-لجبازی، ۷-دروغگویی، ۸-عدم مشارکت در تصمیم گیری‌ها.

تدابیر برای پیشگیری و درمان طلاق عاطفی:

۱-ابراز عشق و علائق همیشگی به همسر و پرهیز از خشونت یا تحقیر و طعنه زدن به یکدیگر. ۲-شناسایی مستمر روحیات و توقعات همسر و رسیدن به توافق در مورد مسائل اخلاقی. ۳-گیر ندادن به یکدیگر و انجام سفرهای خانوادگی. ۴-آموزش و بکارگیری فنون حل تعارض؛ تصور نکنید زندگی ایده آل یعنی اختلاف نداشتن، بلکه زندگی ایده آل یعنی هنرحل اختلاف، شاد بودن از داشتن اختلاف سلیقه با یکدیگر. ۶-عادت کردن به عذرخواهی از همسر بخصوص در جمع دوستان و اقوام. ۷-چشم پوشی از رنجش‌های گذشته، صدا زدن همسر با بهترین الفاظ. ۸-حل گسست فرهنگی مابین مادر شوهرها، خواهرها و نسل جدید عروسان، فراهم آوردن مفاهمه بین نسلی از طریق آموزش مهارتهای زندگی. ۱۰-یادگیری سواد جنسی. جهل جنسی عامل مهم طلاق عاطفی است. ۱۱-تسهیل طلاق فیزیکی مانع از بوجودآمدن طلاق عاطفی مزمن می شود.

گفت و گو در آسمان

آیین‌ها و رسوم؛ تقویت همبستگی و دلبستگی

عبدالخالق ماجدی



پروازم از فرودگاه مهرآباد به بوشهر با هواپیمای ایران ایر با تاخیر سه ساعته انجام شد. از کنسلی بدون توضیح و بدون یک کلمه عذرخواهی پرواز روز قبل و نداشتن بلیط و مشقت تهیه بلیط جدید بسیار عصبانی بودم. صندلی کنار من خالی بود. کارکنان خدمات فرودگاهی پیرمردی را با ویلچر وارد هواپیما کردند و پیرمرد را کنار من نشاندند. کمربند ایمنی اش را بستم چون خودش از انجام این کار عاجز بود. شاید احساس کرد که من با ترحم کمربندش را بستم جمله ای اعتراضی گفت: آقا ما هم قبلا آدم حسابی بودیم!

توضیح دادم که قصدم فقط کمک به شما بود. مهماندار از مسافرین خواست که وسایل الکترونیکی و موبایل ها را خاموش کنند. از من خواست که موبایلش را خاموش کنم. تصویر پیرزنی سالخورده ولی بسیار زیبارو بک‌گراند صفحه موبایلش بود.

شغلش را پرسیدم. گفت که معلم بازنشسته اداره کل آموزش و پرورش تهران است. دلیل فرسودگی اش را معلمی و مشقات آن می دانست.

مشغول ادامه مطالعه‌ام شدم. از من پرسید که چه کتابی می خوانم. گفتم: «آزادی آزاد بودن» از هانا آرنت. تا موقع پذیرایی شام کلمه ای بین ما رد و بدل نشد.

پکیج شام ایران ایر به مناسبت شب یلدا خیلی زیبا و شیک تدارک دیده شده بود. در دلم کار زیبای ایران ایر را تحسین کردم و از عصبانیتم کاسته شد. پیرمرد از من خواست که پلاستیک روکش ساندویچش را پاره کنم. ساندویچش را که خورد از من پرسید: این چیه؟ گفتم دسر دِنت توت‌فرنگی. گفت: برام بازش کن. موقع خوردن دسر تعادل نداشت و روی کت‌اش می ریخت و من هم همزمان براش پاک می‌کردم. گفت چرا خودت نمی خوری؟ گفتم که قندخون دارم.

در پکیج یلدایی ایران ایر یک قوطی بسیار زیبا هم بود. هرچه تکانش دادم متوجه نشدم که داخلش چیه!

چند دقیقه ای با قوطی ور رفتم که بتوانم بازش کنم ولی راه باز کردنش را پیدا نمی‌کردم. یک لحظه نگاه کردم و دیدم که پیرمرد قوطی را باز کرده و در حال خوردن پسته است. تمام مسیر او از من کمک خواسته بود ولی اینجا من محتاج راهنمایی او بودم. حقیقتا برایم دشوار بود که از او بپرسم؛ یک نوع غرور نهفته ولی کاذب را در درون خودم حس کردم ولی سرانجام و خیلی دیر خودم آن را باز کردم.

شامش که خورد گفت: موبایلم را خاموش کردی حالا من چطوری به پسرم زنگ بزنم؟ گفتم وقتی هواپیما نشست باز روشن‌اش می‌کنم. از شغل پسرش در بوشهر پرسیدم. ظاهرا حسابدار در نیروگاه اتمی بوشهر بود. گفتم من هم معلم مدرسه روستای کنار نیروگاه اتمی هستم. گفت:چی درس میدی؟ گفتم: شیمی و فیزیک !

پسر کوچکم محمدطاها برای برادرش امیرحسین نامه نوشته بود و از من خواسته بود که نامه را به برادرش در تهران برسانم. نامه را نشانش دادم؛ به گریه افتاد. با گریه موبایلش را باز کرد و تصویر همسرش را که به علت کرونا و نبودن واکسن فوت کرده بود نشانم داد. با گریه او من هم نتوانستم خودم را کنترل کنم. پیرمرد درباره خانواده‌اش با گریه حرف می زد و از شبی گفت که همسرش به سفر ابدی رفته بود. آقای غضنفری معلم بازنشسته/ بازنشسته گفت که در همان شب فوت همسرش، خودش هم مرده است و از او فقط جسمی باقی مانده است.



مهماندار هواپیما چندلحظه‌ای منتظر ماند تا گریه ما تمام شود و وسایل پذیرایی را جمع کند ولی بی‌خیال نشد. همان‌طور که به حرف‌های پیرمرد گَوش می‌دادم به فلسفه گفت و گو و شب یلدا و کارکرد این آیین‌ها و رسوم و تقویت همبستگی و دلبستگی اعضای خانواده و فامیل از لحاظ جامعه شناختی فکر می کردم.

پرواز که در فرودگاه بوشهر به زمین نشست بلافاصله موبایلش را روشن کردم تا به پسرش زنگ بزند.

دیکته پسرم محمدطاها که دانش آموز کلاس اول است غلط املایی دارد ولی بابت نوشتن نامه به برادرش و اظهار محبتش به من درس بزرگی داد.

فقدان احترام در خانواده‌های ایرانی

دکتر آذردخت مفیدی: آن چه در خانواده‌های ایرانی به خصوص طبقه متوسط به بالا، آسیب روانی عمیق در کودکان تولید می کند، کمبود محبت نیست بلکه فقدان احترام است.

همین کودکان وقتی بزرگ می‌شوند و به سنین جوانی می‌رسند در عشق‌های تند و تیز و نامحترم تخریب می‌شوند و تخریب می کنند. عشق با نبود احترام به نفرت تبدیل می‌شود. به نام مهر با اعمال سادیستیک و تملک جویانه و کنترل‌های شدید به مرزهای روانی یکدیگر تجاوز می کنند و باعث نابودی رابطه می‌شوند. در سطوح اجتماعی فقدان احترام و بی‌مرزی و تجاوز به مرزهای یکدیگر در هر پدیده اجتماعی دیده می‌شود. از ترافیک گرفته تا روابط حاکم بر ادارات و ارگان‌ها.

انسانی که احساس کند محترم است نمی‌تواند به مرزهای روانی دیگران تجاوز کند و در مقابل تجاوز به مرزهای خویش حتی به نام مهر هم ایستادگی می کند. در یک انسان و یک جامعه متمدن مهر در چهارچوب احترام به سمت عالی شدن بلوغ و رشد روانی سیر می کند. ایرانی از مهر چیزی کم ندارد. به امید آن روز که افزودن احترام به این مهر قوام شخصیت و رشد او را تسهیل و تسریع نماید. (کتاب مطلق در ذهن ایرانی)

زندگی آگاهانه

ترس از موفقیّت

حسین زیرراهی – مدرس توسعه فردی



می گویند شاگردی مکتبی بود که معلم هرچه تلاش می کرد الف را به او یاد دهد یاد نمی گرفت و در همین درس اول مانده بود. روزها می گذشت و معلم به روش‌های مختلف سعی می کرد ولی وقتی از او می‌خواستند الف را بخواند یا بنویسد می گفت بلد نیستم. بالاخره معلم به این صرافت افتاد که این عدم یادگیری عمدی است و علت را از او جویا شد. شاگرد جواب داد اگر الف را یاد بگیرم بعد باید بقیه حروف الفبا و همین‌طور درس‌های دیگر را یاد بگیرم. در نتیجه مرتب کارهایم بیشتر می‌شود. داستان موفقیت هم تقریبا هم چنین مسیری دارد. هرچه جلوتر می‌روی کارهای بزرگتری باید انجام داد.

دیدن نتایج و دستاوردهای آدم‌های موفق از دور زیباست و همگان خواستار آن هستند. کیست که دوست نداشته باشد آقای دکتر یا خانم مدیرکل خطاب شود؛ کتاب‌هایش ده‌ها بار تجدید چاپ شود؛ سوار بر ماشین آخرین مدل به مسافرت‌های آن‌چنانی برود؟ ولی این دستاوردها نتیجه کارهایی است که برای آدم‌های عادی ترسناک است.

یکی از ترس‌های موفقیت حجم تلاشی است که فرد باید انجام دهد. در واقع آدم موفق هم به اندازه یک فرد عادی کار می کند. ولی قبل از این مرحله تلاش‌های زیادی به خرج داده است که معمولا خیلی به چشم نمی‌آید. مثلا کسی که دوست دارد پزشک شود وقتی متوجه می‌شود چقدر کتاب قبل و بعد از کنکور باید بخواند ترس بر او مستولی می‌شود.

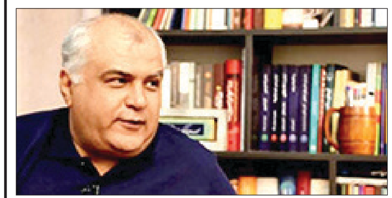
شاید بزرگترین ترس در مسیر موفقیت خروج از دایره امن باشد. گام گذاشتن در مسیر موفقیت متضمن خارج شدن از وضعیت امن فعلی و گام گذاشتن در مسیرهای ناشناخته و مبهم است که ممکن است در کوتاه‌مدت نتیجه‌ای هم نداشته باشد. همین باعث می‌شود خیلی‌ها شهامت حرکت در این مسیر را نداشته باشند. خیلی‌ها می‌ترسند اگر موفق شوند انتظارات از آن‌ها بیشتر شود. مثلا دیگران از آن‌ها درخواست کمک کنند یا حتی دزد اموال‌شان را ببرد. البته این‌ها احتمالاتی درست است. ولی سوال این است اگر مال داشته باشیم و بخشی از آن را به دیگران کمک کنیم یا دزد ببرد بهتر است یا اصلا مالی نداشته باشیم؟

ترس‌های موفقیت برخی واقعی و برخی هم بخاطر خطای مغز است. مثلا در مورد تلاش معمولا این‌طور است که افراد موفق در دوره‌ای از زندگی تلاش زیادی می‌کنند ولی بعد دیگر نیاز به آن حجم از تلاش نیست. با این تفاوت که کسی که به موفقیت رسیده است هر زمان که دوست داشت می‌تواند دیگر کار نکند ولی کارگر ساده تا وقتی زنده است مجبور است هر روز هشت ساعت کار کند. در مورد حجم دغدغه‌های فکری هم صرفا تفاوت بین نوع دغدغه‌ها است. مثلا یک کارخانه‌دار به این فکر می کند که چطور کارخانه بعدی را راه‌اندازی کند، آدم فقیر به این فکر می‌کند که فردا چطور شکمش را سیر کند. فقط تفاوت در بزرگی و کوچکی دغدغه‌ها، تصمیمات و کارها است.

نکته مهم در مسیر موفقیت این است که هرچه ما بزرگتر و موفقتر می‌شویم مغزمان هم به همان اندازه رشد می‌کند. ولی وقتی با مغز اکنون‌مان به زندگی یک فرد موفق نگاه می کنیم انجام آن همه کار برایمان ترسناک می‌شود.

مورخ جنوبی در گفت‌وگو با ایبنا:

۳ کتاب تاریخی دربارهٔ جنگ لرده، مطبوعات و فایز آمادهٔ چاپ دارم



سیدقاسم یاحسینی، نویسنده و مورخ اجتماعی جنوبی از انتشار ۳ اثر جدید و آمادهٔ چاپ خود در حوزه‌های جنگ جهانی اول و نقش زنان و مردان لرده درآن، مطبوعات و فایز دشتی خبر داد.

این نویسنده بوشهری با اعلام این خبر به خبرنگار خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) در بوشهر گفت: تازه‌ترین اثری که به پایان رسانده و آماده چاپ است، کتاب «آقا لبیب‌الملک مظفری در بوشهر» نام دارد. این کتاب دربارهٔ آقاعلی لبیب‌الملک معرف به مظفری، ناشر و سردبیر روزنامهٔ مشهور و تاریخی «مظفری» است که این روزنامه را در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۱۹ تا ۱۳۳۰ قمری در بوشهر منتشر می‌کرده است. روزنامهٔ «مظفری» یکی از مهم‌ترین نشریات مهم و ضدانگلیسی و آزادی‌خواهی بوده که در ایران منتشر می‌شده است. با وجود مطالعات پراکندهٔ خودم و دیگران دربارهٔ این روزنامه، زندگینامه آقاعلی لبیب‌الملک به‌عنوان سردبیر این نشریه کمتر مورد توجه و پردازش قرار گرفته است و فردی به‌شکل مستقل اثری را دربارهٔ این فرد شجاع پدید نیاورده بود. از همین‌رو، درصدد برآمدم تا در کتابی ۲۵۰ صفحه‌ای زیست ۳۴ ساله و پرابهام وی را از آغاز تا پایان به رشته تحریر درآورم.

این مورخ اجتماعی و مؤلف «صد سال تاریخ مطبوعات استان بوشهر» یادآور شد: افزون بر این اثر، دو کار دیگر نیز در دست چاپ دارم که تا یکی دو هفتهٔ دیگر راهی بازار کتاب خواهند شد؛ یکی کتاب «جنگ لرده» است که دربارهٔ سال‌های آخر جنگ جهانی اول در دشتستان و ترسیم دلاوری‌های شیرزنان و دلاورمردان لرده در شکست قشون انگلیسی‌ها در جریان این جنگ است. اثر دوم هم یک کار مشترک با بشیر علوی، نویسنده و پژوهشگر پرکار بوشهری به نام «فایز مفتون» است که در این اثر برای نخستین‌بار از ۱۴۲ ترانهٔ فایز با خط و رونویسی مفتون بردخونی رونمایی می‌شود.



سیده مرضیه زاهدی

سر زده ابری که بارانی ببارد بر سرم
تا شود خیس از جنونش روی و موی و پیکرم

در دلم رازی‌ست پنهان، تا که پیدایش کنی
شعری از حافظ بخوان و فوت کن بر باورم!

چشم‌هایت شوخیِ گرمی‌ست با دریا غروب
تا می‌آیی سویِ ساحل گنگم و کور و کرم

از تو تنها عشق را می‌خواهم و احساس را
تا بریزی شعر و گلبرگِ جنون بر بسترم

من درختی عاشقم در ساحلی متروک، آه!
جز غزل انگار پیدا نیست از بار و برم

مصاحبه نسیم جنوب با آکا صفوی هنرمند موسیقی بوشهر درباره تور کنسرت بین قاره‌ای گروه موسیقی لیان بوشهر :

تقویت حس ایرانی بودن و ارتباط با وطن؛ با موسیقی محلی بوشهر

– لطفا درباره تور کنسرت بین قاره‌ای گروه موسیقی لیان بوشهر توضیح دهید.

– بعد از کنسرت موفق امسال در شهرهای ونکور و تورنتو، مدیر برنامه‌های لیان در آمریکای شمالی تصمیم به تکرار دوباره کنسرت لیان در کانادا گرفت. که این بار قرار شد علاوه بر کانادا، کنسرت را در سطح وسیع‌تر و بین قاره‌ای برگزار شود. با هماهنگی مدیر تور کنسرت لیان در استرالیا، این کنسرت در سه شهر ملبورن، سیدنی و بریزبن برنامه‌ریزی و برگزار گردید.

– استقبال از اجراهای این تور در کانادا و استرالیا چگونه بود؟

– استقبال بی‌نظیر و غیر قابل تصور بود. چند روز قبل از اجرای کنسرت سالن ها پر می‌شد و در در شهر ونکور به سانس دوم کشیده شد.

– با توجه به اجرای موسیقی جنوب توسط گروه لیان بوشهر، آیا مخاطبان بیشتر از مهاجرین جنوب ایران بودند و یا از مهاجرین سراسر کشور؟

– در کنسرت لیان اقوام مختلف حضور داشتند که تعداد قابل توجهی از استان های جنوبی کشور بودند.



– چگونه می‌توان این اجراهای موسیقی نوایی را برای غیرایرانیان نیز جذاب نمود؟

– نیاز که معرفی و آشنایی برنامه ریزی شده دارد. کنسرت گذار می بایست با دعوت و تبلیغ این کنسرت‌ها از طریق کانال‌های غیر ایرانی این موسیقی را به مخاطبان خارجی معرفی کند. این معرفی و جذب مخاطب غیر ایرانی قطعا با معرفی بیشترِ سینه به سینه می‌تواند در جذب مخاطب غیر ایرانیِ مفید باشد.

– آهنگ‌های اجرا شده در تورهای خارجی را بر چه اساسی انتخاب می‌کنید؟

– انتخاب آهنگ با مشورت اعضای گروه و نیاز مخاطبان انتخاب و اجرا می‌شود. بخشی از آهنگ‌های نوستالوژی و شنیده شده که یادآور خاطرات گذشته مردم جنوب است را اجرا می‌کنیم.

–اجرای این تورهای موسیقی چه تاثیری در معرفی فرهنگ بوشهر و کشور دارد؟

– با توجه به معرفی ایران به عنوان یک کشور پرمشکل و افسرده در خارج ایران، این کنسرت‌ها می‌تواند صورت دیگری از معرفی ایران در سطح بین‌الملل باشد. قطعا در معرفی بوشهر و تنوع رنگ و قوم و روحیه مردم بوشهر نیز نقش به سزایی دارد و چهره این دیار را در ذهن مخاطبان خود، خوش‌تر و دلپذیرتر می‌کند.

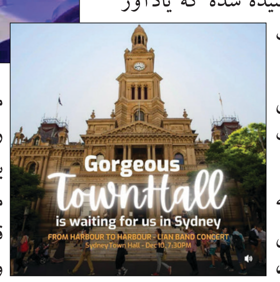
– آیا برنامه آگاهانه‌ای برای معرفی فرهنگ بوشهر و جنوب نیز در تورهای موسیقی خود دنبال می‌کنید؟

– قطعا گام‌های که گروه لیان برای اجراهای برون مرزی برمی‌دارد کاملا آگاهانه و با شناخت است. گروه لیان با برگزاری جلسات مکرر، در پی برگزاری کنسرت ها و اجرهایی است که بتواند این موسیقی را جدی و تحقیقی و علمی به مخاطبش معرفی کند. لیان در این سال‌ها تلاش کرده با بهرمندی از تمام ظرفیت های موسیقی استان، غذای موسیقی علمی و شادی را به خورد مخاطبان خود دهد، تا کامشان از شنیدن این موسیقی از هر نظر شیرین شود.

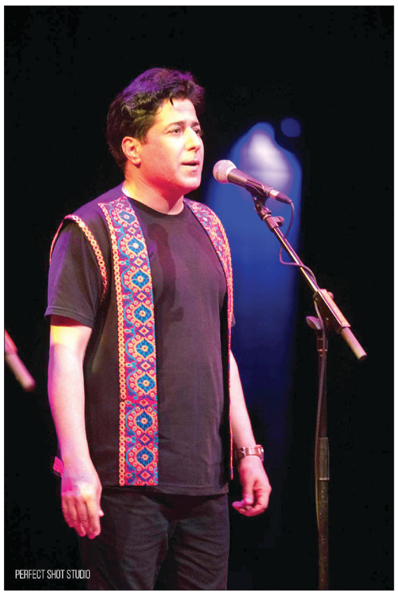
– اصولا موسیقی جنوب چه پتانسیل‌هایی برای معرفی زندگی مردم دارد؟

– این موسیقی از بطن فرهنگ مردم این دیار





می‌آید که شنیدنش مخاطب غیر بومی را برمی‌دارد و می اندازد وسط بوشهر. با این موسیقی می‌توان جامعه شناسی و مردم‌شناسی استان بوشهر را مورد برسی قرار داد و شناخت کاملی از روحیه و طبع و ذوق و زندگی مردم بوشهر حاصل کرد.



– چه تجاربی از تورهای خارجی خود به دست آورده‌اید؟

– تجربه استیج‌های بین‌المللی دستاوردهای بسیاری برای من داشته است. این تجربیات در بزرگ‌اندیشی و جهان بینی من تاثیر شگرفی داشته است. حس و تجربه اجرهای برون مرزی به شناخت بیشتر خود هنرمند و موسیقی‌اش منجر می‌شود. این تجربیات در برنامه‌های بعدی و بزرگ‌تر کمک حال هنرمند است.

– تقویت حس ایرانی بودن و ارتباط با وطن، واکنش برخی از مهاجرین حاضر در کنسرت شما بود. نظر شما در این مورد چیست؟

– قطعا با استقبال و دیدن هموطنان خارج از ایران، حس خوب به ما منتقل می‌شود. اما گاهی با دیدن این حجم از مهاجر ایرانی که برای زیست اندکی بهتر جلای وطن کرده و غم بزرگ غربت و مشکلات و چالش‌های فراوان را به جان خریده اند؛ شدیدا قلبم فشرده می‌شود. دیدن این همه نیروی متخصص و مهاجرت آن‌ها از وطن ضربه بزرگی بر روح و روان است. گاهی می‌نشینم به این موضوع فکر می‌کنم که چه می‌شد این برنامه و کنسرت‌ها، شادی و غم‌ها را در وطن‌مان تجربه می‌کردند. کنسرت‌های خارج از کشور حس وطن‌دوستی و مهر را بین‌مان به شدت تقویت می‌کند و از همکلامی و صفا و صمیمیت و یکدلی‌شان سرشار از عشق می‌شوم.

–آیا به دنبال نوآوری در مضمون ترانه‌ها و آهنگ‌های خود نیز هستید؟

– گروه موسیقی لیان در طول حیاتش در نوآوری پیشرو بوده و بدون تعارف بسیاری از گروه‌های بوشهری و غیربوشهری دنبال رو خلاقیت لیان بوده‌اند. با یک بررسی اجمالی می توان سیر صعودی لیان در نوآوری را از آغاز تا به امروز بررسی کرد و تاثیر آن بر موسیقی بوشهر را دید. البته من همیشه گفته‌ام در حوزه سرایش ترانه برای آهنگ‌ها با ضعف عدیده‌ای رو برو هستیم، شاعر خوب فراوان داریم اما ترانه سرا نه!

– سخن پایانی.

– ما از ارگان های دولتی جهت یاری و حمایت، قطع امید کرده‌ایم. بی توجهی مسئولین را سال‌هاست می‌بینیم، اما از رسانه های مردمی انتظار حمایت بیشتری داریم. ما داریم کاری انجام می‌دهیم که هیچ یک از صنایع در معرفی ایران و بوشهر انجام نمی‌دهند. امیدوارم روزی قدر هنرمندان و موسیقی این دیار توسط مسئولین دانسته شود تا مسیر معرفی فرهنگ و هنر این دیار هموار تر شود. از نسیم جنوب به پاس سال‌ها همراهی و حمایت از موسیقی محلی بوشهر سپاسگزارم.

در نکوداشت محمد علی درویشی (دلو)،

بعضی ها همیشه «خیلی» هستند

امیر طالبی - تهران

هر بار که به مناسبتی عزم سفر بوشهر می کنم، اگر از طریق «پرواز» باشد، به هنگام رسیدن به مقصد، در فرودگاه و به محض پانهادن به روی زمین، خاک این سرزمین را می‌بوسم و اگر از طریق «زمینی» باشد، از کیلومترها جلوتر به شوق وصال آن دیار عزیز (که گویی زادگاهم می‌باشد) بی‌تاب می‌شوم.

***

سال ها قبل که از سی وشش، می گذرد، شانس وصلت با شهروندی از آن دیار و اقامت در بوشهر نصیبم شد و شانس، به معنی این که در مدت هفده سال اقامتم به عنوان همشهری درجه دو، برخورد انسانی مردمان با اخلاق و بدون خلاف (که کمتر نظیرشان در شهرهای دیگر، دیده می‌شود) مأموریت اداری یک ساله مرا به هفده سال کشاند و امروز ، به هر بهانه‌ای دلم در هوای آن دیار می‌تپد و «عملم»، همان که در سطور بالا نوشتم.



در طی این سال ها و به لحاظ شغل اداری در بانک صادرات و سپس سردفتری اسناد رسمی شماره یک بوشهر، حشر و نشر زیادی با بوشهری‌ها داشتم و از نجابت و اصالت‌شان بهره‌ها بردم که برای یک فرد زاده شده جنوب شهر تهران، دوره تکمیلی و تکامل شخصیتی به حساب می‌آمد و نیز تا حدودی در شناخت برخی افراد، مؤثر بود که در زمره ایشان، نام فردی برای شروع نگاشتن سرگذشت، به ذهنم خطور کرد و او معرف حضور اکثر بوشهری‌هاست: «دلو» ...

***

توی شهر بوشهر، کم «خیلی» نداریم. چه به واسطه موقعیت جغرافیایی و نجابت و اصالت مردمش و چه به لحاظ بُعد مسافت و دور بودن از مرکز و شهرهای بزرگ؛ اغلب «خیلی» هستند، منتها برخی همیشه و استمراراً «خیلی» هستند... .

در آخرین روزهای پاییز ۱۳۱۴ در محله بهبهانی شهر بوشهر که آن روزها خود بوشهر هم وسعت و هیاهوی کنونی را نداشت و مردم بومی غالبا نسبت به همدیگر آشناتر و صد البته به جهت عدم تداخل اقوام دیگر، دارای خلوص بیشتری بودند)، در میان خانواده، فامیل و قومی متوسط، کودکی به دنیا آمد که اسم شناسنامه‌ای او را «محمدعلی» گذاشتند که بر حسب اقوال و شنیده‌ها به هنگام تولد، صدای گریه این تولد، سکوت چندین سرای محله را شکست و واقعه تولد، نیازی به خبرگزاری محله ای پیدا نکرد و این نورسیده کم طاقت با سر و صدایش مدتها فضای وسیعی از محله را به خود اختصاص می‌داد. در روزهای بعد، همسایه‌ها به دیدار «ننه رباب» می‌آمدند و «چشم روشنی» به مناسبت تولد نوزاد، که فرزند پنجم خانواده (پس از عبد الکریم، عبدالنبی، عبدالرسول و عزیزه) بود... .

پدر قهرمان ما «قنبر» پسر محمدعلی بحرینی بود که مغازه حلبی‌سازی داشت و در یک عصر دلگیر پایان تابستان و در همان سال‌های کودکی محمدعلی؛ در اثر افتادن از بام ساختمان گمرک بوشهر و در حین ساختن حفاظ، از دنیا رفت.

در شروع هفتمین سال تولد، دبستان گلستان خوشامدگوی محمدعلی شد که این میزبانی و میهمانی تا پایان دوره ابتدایی وی ادامه داشت و این نوجوان که درس و مدرسه، حقیقتا برایش جذابیتی نداشت و مقررات جاری مدرسه را برنمی‌تابید، از مرحله شروع دبیرستان، از ادامه تحصیل سر باز زد، چه آن که تحصیلات و درس و مشق، اطلاعاتی به او اضافه نکرد و نمی کرد و به قولی هوش و خرد اجتماعی‌اش بیشتر از سنش بود.



در سال‌هایی که به مدرسه می‌رفت روحیه ای ناآرام داشت که بسیاری از ناملایمات و خشونت‌های اداری برایش ثقیل می‌نمود و با همان سن کم، گهگاه حامی همکلاسی‌ها و سایر شاگردانی بود که به نوعی، «ضعیف» بودند و به نظر می‌رسد در همین اوان بود که لقب «دلو» که شاید به «پردل» بتوان تعبیرش کرد بر او نهاده شد. آخر سن و سال که شرط نیست در بعضی‌ها «وجود» از همان بدو تولد بروز می کند.

در مقطعی از زمان به انواع کارهای یدی، پرداخت و هم زمان، زمین‌های خاکی محله جبری، شاهد حضور دلویی بود که فوتبال را عاشقانه دنبال می کرد و کتانی «تخت سبزش» که از فروشگاه حبیبی تهیه کرده بود، تا دم دمای غروب، از پای او بیرون نمی‌آمد.

سال‌های دیگری هم گذشت، پانزده ساله بود که با ترک تحصیل موقعیتی پیش آمد تا در معیت دوستان و اقوامی چند و به منظور انجام معامله، راهی دیار کویت، بحرین و دبی شود و این سفر قریب پانزده سال و تا حدود سی سالگی او ادامه داشت و در بازگشت به بوشهر؛ در پیگیری امور ورزشی و علاقه‌اش، به خدمت باشگاه ایرانجوان در آمد و مدت کوتاهی نیز به باشگاه شاهین پیوست. سابقه او شهرتی نیز در این زمینه برای او به همراه داشت که چند صباحی نیز مربی خصوصی پسر شیخ قطر بود و به لحاظ تکبر شاگرد، در اندک زمانی این سمت را رها کرد.

در گذر زمان، با رشد جسمی و سنی و تجربیات اندوخته اجتماعی و ورزشی، قدم های مؤثری در امر ورزش شهرستان بوشهر برداشت و با مشارکت و همکاری دوستان و بزرگانی همچون علی اکبر کبگانی در قالب مربی و با لقب «ژنرال» که به قولی «مراد دلو» بود در امور ورزشگاه‌ها و باشگاه‌ها منجمله ایرانجوان که تا هم اکنون هم تعصب و عشق زیادی نسبت به آن دارد، اقدامات شایانی کرد و بر کسی پوشیده نیست که در عین نوسان، فوتبال بوشهر و باشگاه ایرانجوان، بارها خودنمایی هایی هم در سطح کشور داشته است. خودش کراراً به این نکته اصرار داشته که در باشگاه و زندگی ورزشی‌اش، دوستان یکدلی همچون جواد گرانبها، حمید راستیان، عباس شریفیان، مجید و حمید چاهی بخش، حسین وردیانی، حسین قهرمان‌پور، غلام پورچنگی و حمید عالی‌حسینی تأثیر بسزایی داشته اند.

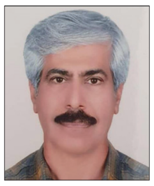
بگذریم ... زمان گذرا بود و اجتماع بوشهر در بسیاری از مراسم و امور جاری، حضور «با وجود» او را شاهد بود و به لحاظ پردلی و نترس بودنش ، اغلب درگیری های قومی و مخاصمات محله‌ای به صرف حضور وی ختم به خیر می‌شد و با پیدا شدن اولین تارهای سفید موی سر و صورت و سبیل مردانه‌اش، وقار بیشتری در چهره و حرکاتش نمودار شد و صدالبته تواضع و فروتنی‌اش... .

این بوشهری متعصب ورزشی ؛ اینک در مرز ۸۹ سالگی است و خداوند را واسطه می گیریم که عمری طولانی و به دور از بیماری نصیبش گرداند و همواره این حسن شهرت تداوم داشته باشد و به قولی: لوطی که مرگ نداره، جسمش هم نباشه، اسمش، همیشه باقیه.

قصه کوتاه

عزّتو

شاهرخ تنگسیری



غنو جُلَتی با زغال رو دیوار خونه ی خداکرم یه قلب گُتی می کشید و با دستخطی که چپی از خط احمدسیاه نبید یه بُردش می نوشت عزت یه بُرد دیگه ش می نوشت غنی. هرروز صبح گه خداکرم قبل از این که زن های همسایه قدم تو کیچه بذارن و قصد دروازه کنن می اومد و با افتوه و جارو پَنگی نقاشی غنو رو دیوار می‌شست و با خوش می گفت: لعنت بر شیطون حرومزاده آخرش خین ایی تیله سگ تو گردن مو می افته، بخدا اگه دسم بیافتی کل کلت می کنم .

قصه خداکرم و زنش عزتو دیم درازن، عزتو سی ساله دختر آخری و بقولا ته تغاری ابرام قصاب اُبودانی بید که تو لین هفت احمدآباد زندگی می کرد، حاصل دو تا ازدواجش یه درزن دختر و یه پسرمعلول بید که سالم صداش میزدن. یازده تا از دختراش فرستاده بید خونه بخت، دستِ ایی آخری هم نهاد تو دست خداکرم که همسن و سال خودِ ابرام قصاب بید. عزتو با دلالَی میشتی زهرا و ننهِ جاسم عربو با شپ و کل سوارِ سماچ حاج مالك از اُبودان اوردنش خوردی سیفو. خداکرم از چهار تا زن قبلیش که دوتاش مرده بیدن و دوتاشون طلاق داده بید بچه نساخته بید و بقول میشتی زهرا : «خداکرم اجاقش کور بید». عزتو قشنگ بید ولی قلدر و با لهجه اُبودانی با همسایه ها حرف میزد و همیشه موقع عرض اندام تکیه کلامش می گفت «مو دختر ابرام قصابم»، یعنی که حساب دستون بیاد با کی طرفین. غنو مث آدم شوپر زده صورتش قلپیده بید، قدش کوتاه و تا بگی زورش زیاد بید. پشت سرش ایقد پهن بید که از بچگی سیش می گفتن غنو جُلّتی.

همیچی از روزی شروع شد که خداکرم دم دروازه سفارش غنو کرده بید بیاد خونه شون بدنه و کف آب انبار و حوض بشوره تا زمستون اوو بارون ذخیره کنه، عزتو یه مجمعی صبحونه مفصل میاره جلو غنو و یه قیلون برازجونی چاق می کنه و چندتا فرق قیلون می کشه و دیدش هُف میکنه تو صورت غنو که چیش تو چیشش نشسته، نی قیلون میده دس غنو و میگه بکش که چاقن، او هم مث خر کیف می کنه که بالاخره یه نفر حساب آدم اوردش، حالا غنو کجا می بینی، دیگه شاهین تو آسمونم حریف پر و بالش نبید و یکجا صد دل عاشق و دلباخته‌ی عزتِ خداکرم اِز همیچی بی خبر میشه. عزتو جذابیت خاصی داشت، حرف زدنش تو دل می نشست و خیلیا که دستشون ازش کوتاه بید دیرا دیر هلاکش بیدن. یه سر شو تا صبح خداکرم پشت در سرا کمین نشست که مچ غنو بگیره و حسابش بیله کف دسش ولی خبری از غنو نشد، دم دمای صبح پیرمرد پلک چیشش دوام نیورد و همونجا پشت در سرا رو سکونی تنیر کنار حبانه ی شکسته خسته و رسه خووش برده بید. مطابق هر روز رفت در باز کرد، تا چیشش ری دیوار افتاد دید تا قلب و دستخط غنو رو دیوارن. وا حسینم خداکرم کجا می‌بینی، کاردش می‌زدی تُپ خینی ازش چکه نمی کرد، با صدای بلند که همه کیچه و محل بفهمن داد می‌زد: «اگه سر لَش بگیرمت مث مُشک تشت می‌زنم که از استخونات زغال بلیط عمل بیاد». ولی خوشم می‌فهمید رو در رو حریف مچ سفت غنو نمی‌شه.

شوی که خداکرم کمین آخر نهاد و عزمش سی خلاص کردن غنو جزم کرد پس در سرا قایم شد وسه تا سر قیلون پشت هم دید کرد. به محض شنیدن صدای خش خش زغال رو دیوار دستش دور تنگ قیلون حلقه کرد و در سرا هُمبار باز کرد و از پشت سر شلال سر غنو کرد که غرق عشق بازی با اسم عزتو بید. به گمون خوش دیگه از شر غنو خلاص شد. غنو مشکال خین و مث مرغ سر بریده تو خین خوش می پلکید و بوا بوا می کرد. خداکرم بازداشت کردن. عزتو رفت زندان شهربانی ملاقات خداکرم و سی محض دلداریش با همو لهجه اُبودانی روش کرد طرف خداکرم و گفت : «دوتا قطره اشک نذر خواجه خضر کردم غنو چیش واز کنه و از بیمارستان مرخص بشه رو پای خودش ویسه». خداکرم (با تشر) گفت: «اگه ده مرتبه دیگه رو پاش ویسه ده تا تُنگ قیلون دیگه خرجش می کنم توهم ایقد از چیشات ولخرجی نکن زن، اشک حرمت داره سی هرچیز و هرکسی نباید سرازیرش کنی».

غنو سه ماه تموم مث میت رو تخت بیمارستان بی‌هوش و حواص افتاده بید. تا روزی که با بُنگِ اذون سحر مسجد فیل چیش واز کرد، غنو هیچ کس و هیچ چیزی یادش نمی‌اومد، حتی راه خونه خوشونم نمی‌فهمید کجان ولی پاش که از بیمارستان نهاد بیرون یه راست رفت سمت خونه خدا کرم، تو روز روشن و جلو چیش تموم آدمای کیچه با زغال یه قلب گتی کشید و وسطش یه تیری رد کرد، زیرش نوشت یا مرگ یا عزتو. غنو با ایی حرکتش سی همه ثابت کرد دیوونه‌وار دلبسته عزتوون با ایکه می‌فهمید شوهرداره.

برخلاف تمام قوانین نوشته شده بشر عنصر عشق بی مرزترین و سقفش لایتناهی ترین عنصر پیدا و پنهان بشرن. کیمیای عشق غالب بر تمام عناصر طبیعتن. در واقع مغز انسانها با پیش فرض عشق قادر به فرمان دادن به دیگر اندامهاشه. اگر هیچ معجزه‌ای در دنیا پایه عقلی و علمی نداشته باشه محاله کسی منکر معجزه عشق بشه چون که همه موجودات زنده عالم شانس یکبار تجربه‌ش دارن. شاید تنها رشته پیوند غنو به دنیا در عالم سکرات عشق و دلباختگی عمیق و یک طرفه به عزّتو بید.

جنازه غنو سه روز بعد با یه مرگ مشکوک قبل از غروب افتو روبرو تل عاشقون از دل دریا اومد بالا . رسوایی عشق نافرجام غنو به اینجا ختم شد که خداکرم از دست نیش و کنایه مردم شهر و محل مجبور به طلاق عزتو شد. یه روز صبح گه ساک و چمدون عزتو تو دستش گرفت و رفت سمت گاراژ اتومیهن، عزتو با چیش اشکبار و یه عالمه حرف و حدیث ناحقِ ساخته و پرداخته مردم رو صندلی اتوبوس نشست و بال چادرش رو تموم صورتش کشیدَ و سی همیشه از بوشهر و خداکرم خداحافظی کرد. همیطور که اتوبوس داشت از خیابونای شهر خارج می شد عزتو از پشت شیشه اتوبوس با چشم خوش میدید که رو تموم دیوارای شهر نقاشی یه قلب تیر خورده و اختصار دوتا اسمه که بی صاحب بجا مونده.

به فکر زیباسازی ساحل بوشهر باشید

بهناز بیات



آیا متوجه بیغوله‌ای بنام رستوران ساحلی یا دکه‌های اغذیه‌فروشی در ساحل دریای زیبای بوشهر شده‌اید؟ مسئولین زیباسازی شهر آیا تا به حال به این فکر افتاده‌اید که از فضای زیبا و مثال زدنی ساحل شهر بوشهر نمای تماشایی و زیبایی در اذهان عمومی بخصوص مسافرانی که هر روز وارد مرکز استان می شوند، باشید. با این نوشته نمی خواهم نان این دکه هایی که منبع درآمد خانواده ها می باشد را سنگ کنم، می‌خواهم توجه مسئولین را به این خرابه هایی که عاری از بهداشت فردی و عمومی می‌باشد جلب کنم. چرا به فکر سامان دهی و زیباسازی ساحلی که می‌تواند منبع درآمد و جلب توریست شود، نیستید؟ شب‌ها که از کنار ساحل



عبور می کنیم چراغانی بودن این منطقه جلب توجه می کند ولی صبح که از این منطقه عبور می کنیم با بیغوله‌ای بنام رستوران یا دکه اغذیه فروشی مواجه می‌شویم، حیف از این همه پتانسیل جهت کسب درآمد و جلب توریست که اگر همان منطقه را زیباسازی کنید، مشتریان می توانند با خیال آسوده‌تری هم از فضا هم از غذا لذت ببرند.

آیا وقت آن نرسیده که مانند استان‌های دیگر حداقل هر سال شاهد پیشرفت و تغییر فضاهایی از سطح شهر باشیم. اگر مسئولین استان‌های دیگر این ساحل را داشتند چه برنامه‌هایی برای زیباسازی و کسب درآمد می کردند؟ همان طور که در شهرها و استان‌های دیگر هر از چند ماهی که وارد می‌شویم با پل‌ها و زیرسازی‌هایی برای مترو و غیره روبرو می‌شویم.

راستی مگر بجز سرمایه ها و منابع ملی که در این استان می باشد، مالیات و عوارض از مردم نمی گیرید؟ پس چرا نباید شاهد تغییر و تحول در بهبودی کوچه و خیابان و ساحل شهر باشیم؟ تا به کی باید شاهد چشم پوشی بر مشکلات باشیم و کاستی ها را نبینیم ؟ اگر مسئولین خود را خدمتگزار واقعی مردم می دانند باید وظیفه خود را که همانا رفع مشکلات و نواقص شهر و شهروندان می باشد را به خوبی انجام دهند تا بعد از دوران مسئولیت با خاطری آسوده ایام را بگذرانند چرا که روزها و سال‌ها مانند باد می گذرند و افسوس فرصت‌های از دست رفته هیچ فایده‌ای نه به حال شما دارد نه به حال مردم.

مصاحبه با منصورحاجی پور، مدرس گردشگری، تشریفات و مذاکره در بوشهر:

استان بوشهر می‌تواند به یکی از مقاصد مهم گردشگری کشور تبدیل شود



– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.

– منصور حاجی پور، مدرس گردشگری، تشریفات و مذاکره هستم

– چه سابقه مدیریتی در حوزه گردشگری دارید؟

– حدود ۴۵ سال است که درزمینه گردشگری فعالیت دارم. از سال ۱۳۵۵ به عنوان راهنمای گردشگری در اداره کل اطلاعات و جهانگردی وقت استان بکار مشغول شده و حدود ۶ سال راهنمای رسمی جهانگردی، ۷ سال مسئول نظارت بر خدمات جهانگردی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان و ۵ سال درسمت مدیر سازمان ایرانگردی و جهانگردی استان بوشهر فعالیت نموده و دو سال آخر خدمت، هم‌زمان دبیری کارگروه گردشگری و میراث فرهنگی استان را نیز عهده دار بوده ام.

– درحال حاضر در حوزه گردشگری چه فعالیتی دارید؟

– به عنوان مدرس گردشگری در زمینه‌های مختلف گردشگری و هتلداری تدریس و به عنوان مشاور در خدمت متقاضیان ایجاد انواع تاسیسات گردشگری هستم.

– چه تعریفی از گردشگری هست؟

– سه مؤلفه مهم تعریف گردشگری عبارتند از : هدف از سفر(تفریح، زیارت، دیدار فامیل و ...)، مدت سفر(کمتر ازیک سال متوالی) و مکان سفر(مکانی خارج از محیط معمول).

بنا بر این گردشگری عبارت اند از مجموعه فعالیت‌های افرادی که به مکان‌هایی خارج از محل زندگی و کار خود به قصد تفریح، استراحت، زیارت و انجام امور دیگر مسافرت می کنند وکمتر از یک سال متوالی در آن مکان باشند. در تعریف گردشگری باید دقت شودکه هردو بعد تقاضا (گردشگر) و عرضه (مقصد و ساکنان) موردتعریف قرار گیرند.

–آیا گردشگری بر حسب تاکیدی که روی قسمت خاصی از آن است، تعاریف خاص‌تری هم دارد؟

–بله، مثلا تعریف گردشگری با تاکید بر بعد تقاضا شامل مجموعه کارهایی است که فرد در مسافرت و در مکانی خارج از محیط معمول خود برای کمتر از یک سال متوالی و با هدف تفریح، دیدار فامیل، زیارت، و یا فعالیت های دیگر انجام می دهد. (البته این فعالیت‌ها به قصد کسب درآمد در منطقه مورد بازدید انجام نمی‌شود.(UNWTO)

تعریف گردشگری با تاکید بر بعد عرضه؛ شامل گردشگری مجموعه کسب و کارهایی است که به طور مستقیم کالا و خدماتی را برای فعالیت‌های تفریحی در خارج از محیط زندگی روزمره فراهم می کند (اسمیت).

تعریف گردشگری با تاکید بر دیدگاه تعاملی عرضه و تقاضا؛ شامل مجموعه ای از فرایندها، فعالیت ها و ستانده‌های خروجی از تعامل و ارتباط بین گردشگران، عرضه کنندگان خدمات و محصولات (گردشگری، دولت، جامعه میزبان و محیط پیرامونی) می‌دانند که گردشگران را جذب کرده و پذیرای آن‌ها می باشند (گولندر و ریچی).

– به نظر شما استان بوشهر چه پتانسیل‌ها و ظرفیت‌هایی برای گردشگری دارد؟

– قبل از این‌که در رابطه با ظرفیت‌های گردشگری استان توضیح داده شود، لازم است به تفاوت منابع و جاذبه‌ها، اشاره‌ای داشته باشیم. در ایجاد منابع گردشگری، انسان نقشی نداشته است و زیبایی ماهوی این آثار موجب جذب گردشگر می‌شود. منابع گردشگری فی‌نفسه منفعت اقتصادی را برای استان، و کشور به وجود نمی آورند و بدون مدیریت و برنامه‌ریزی مورد استفاده قرار می گیرند.

جاذبه‌ها و محصول گردشگری شامل آن دسته از منابعی می گردند که با دخالت انسان و با استفاده از نهادهای مدیریتی، سرمایه و تکنولوژی موجب منافع



اقتصادی می گردند و فرایند استفاده از آن‌ها نظام‌مند و کنترل شده انجام می‌پذیرد. در این معنا، مفهوم جاذبه و محصول گردشگری مترادف یکدیگر هستند. به هر حال، جاذبه های گردشگری یک استان زمینه اصلی را برای توسعه و پبشرفت فعالیت‌های گردشگری فراهم می‌آورند، در واقع جاذبه‌ها، اصلی‌ترین عنصر تشکیل دهنده محصول گردشگری هستند که به آن شکل و محتوا می‌بخشند.

و اما استان بوشهر، دارای ظرفیت‌های گردشگری بسیار با ارزشی می‌باشد. ولی به زیر ساخت‌های گردشگری استان چندان توجهی نشده است.

– به طور خلاصه، شهرستان‌های استان بوشهر، چه قابلیت‌های گردشگری دارند؟

– به لحاظ محدودیت درج مطالب، فقط به نام قابلیت‌های گردشگری استان، بسنده می کنم:

شهرستان بوشهر: بافت تاریخی بوشهر، موزه خلیج فارس بوشهر، موزه تجارت دریانوردی بوشهر، موزه مردم‌شناسی بوشهر، موزه پزشکی خلیج فارس، جزایر خارک، خارگو و سواحل دریا و ... .

شهرستان دشتستان:کاروانسرای مشیرالملک (ثبت شده در یوسنکو)، گور دختر و کوشک اردشیر در بخش تنگ ارم، کاخ هخامنشی بردک سیا، کاخ هخامنشی چرخاب، و غار چهل خانه در دشتستان، وجود نخلستان‌های سر سبز و وسیع و ... .

شهرستان کنگان: بندرتاریخی سیراف، قلعه نصوری، گوردخمه‌های سیراف، آثار مسجد سیراف، خانه وایت هاوس، دست‌کنده‌های سیراف، موزه سیراف، سواحل دریا و ... .

شهرستان تنگستان: موزه شهید رئیسعلی دلواری، قلعه زائر خضر خان (قلعه کلات)، منطقه حفاظت شده خائیز و چند چشمه آبگرم، نوار ساحلی و... .

شهرستان دشتی: قلعه محمد خان دشتی، کلات مند، عمارت شیرینه، کوه نمکی و شکارگاه کوه مند لاور ساحلی و... .

شهرستان دیر: مسجد بردستان، قلعه برستان، مناطق حفاظت شده جزایر نخیلو، ام الگرم، تهمادو وخان، سواحل دریا و... .

شهرستان عسلویه: منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس جنوبی، آسیاب‌های آبی بندو، سد بندو، قلعه شیخ کنعانی، خلیج نایبند، منطقه حفاظت شده نایبند و جنگل های حرا (مانگرو)، سواحل دریا و... .

شهرستان گناوه: غار تو دیو، تل گنبد، آتشکده باباکلو، پناه گاه صخره ای مال قائد و جزایر میر مهنا و جنوبی، برج و حسینیه خان، سواحل دریا و... .

شهرستان دیلم: محوطه باستانی سی نیز(شی نیز)، شهر تاریخی مهریان، قلعه حصار، قلعه خان لیراوی بندر حماد، سواحل دریا و ... .

شهرستان جم: حمام قاجاریه، کوه پدری، سدهای گلو کلات و دایو، رشته قنات قره چنار، تپه چگاسه و... .

همچنین استان بوشهر، از نظر جاذبه‌های فرهنگی ملموس و غیرملموس نیز بسیار غنی می‌باشد، مهمان‌نوازی مردم استان بوشهر، عزاداری و سینه‌زنی، شروه خوانی، انواع صنایع دستی استان، موسیقی محلی، خیام خوانی، غذاهای محلی و ده ها مورد دیگر.

– در مقایسه با دیگر نقاط کشور، چه و یژگی‌های خاصی می‌تواند در جلب گردشگران به بوشهر موثر باشد.

– در یک جمع‌بندی می‌توان ویژگی‌های خاص گردشگری استان بوشهر را چنین برشمرد:

۱– وجود شرایط آب و هوای متمایز برای حدود ۵ ماه از سال که در این مدت می توان نسبت به اجرای انواع رویدادهای فرهنگی، هنری ورزشی، کنفرانس‌ها، سمینارها و برپایی نمایشگاه‌ها اقدام و گردشگران و علاقمندان به کارهای فرهنگی، هنری و اقتصادی را به استان جذب نمود.

۲– وجود سواحل گسترده و قابل استفاده در سطح استان در زیر بخش گردشگری ساحلی و دریایی (البته در صورت ایجاد زیر ساخت‌های مربوطه).

۳– امکان برگزاری انواع مسابقات ورزشی ساحلی و دریایی.

۴– ترتیب تورهای دریایی به منظور بازدید از نحوه صید میگو(اگر در این زمینه سرمایه‌گذاری بعمل آید، گردشگران زیادی متقاضی شرکت در این برنامه‌ها هستند).

۵– وجود مراکز خرید در استان، (بوشهر، گناوه، دیلم، دلوار و نخل تقی و...).

۶– وجود بستر گردشگری صنعتی به دلیل و جود صنایع نفت و گاز و تاسیسات مربوط در استان خصوصا در منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس جنوبی و جزیره خارک.

۷– وجود نخلستان‌های وسیع در سطح استان و خصوصا نخلستان‌های متراکم در شهرستان دشتستان.

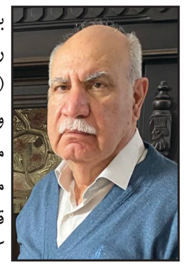
۸– امکان برقراری تورهای دریایی بین جزایر حفاظت شده و جنگل‌های حرا، با هماهنگی و نظارت اداره کل حفاظت محیط زیست.

اگر به زیر ساخت‌های مورد نیاز ظرفیت‌های که ذکر شد، توجه جدی بعمل آید، استان بوشهر می‌تواند به یکی از مقاصد مهم گردشگری کشور تبدیل شود.

استان فارس و استان کهکیلویه و بویراحمد در همسایگی استان بوشهر داری چند میلیون جمعیت هستند و همچنین اگر تبلیغات و بازاریابی مناسبی انجام شود از تهران و دیگران استان‌های کشور و حتی شهروندان استان از برنامه‌های گردشگری در سطح استان استقبال خواهند کرد.

بازار ماهی فروشان قدیم در بندر بوشهر

غلامرضا شریفی خواه



بازار قدیم توسط حاج رییس عبدالرسول طالبی (رییس التجار) و به نام وی در بندر بوشهر مشهور می‌باشد و در ضلع غربی مجموعه مسکونی خویش قرار داشت، در چهار سویی که دکان‌های میوه و تُره و بار که از جهت «کُهباد» شرق به بازار آهنگری‌ها و از طرف «قبله» غرب به بازار مرغی‌ها منتهی می گردید و دیگر راسته‌ای از بازار به سمت شمال که در آنجا تعدادی دکان که اغلب میوه و سبزیجات، مواد غذایی به فروش می‌رساندند و از محلات اطراف «امامزاده، باغ ملا، تنگک، هلیله، بهمنی و ...» با هر وسیله ای از قبیل الاغ و دوچرخه و یا دوچرخه موتوردار «رکس» صبح زود وارد بازار می‌شدند و سپس قفل و لنگر درب مکان خود را با نام و ذکر خداوند و صلوات بر ائمه اطهار می گشودند و در جلو دکان جارو و آب پاشی می کردند و پس از خرید اجناس برای دکان از عمیل خودشان که به صورت قافله‌ای به وسیله چهارپایان که از روستاها و یا محلات اطراف به میدان زارعی تاجر معروف می‌آوردند، انجام داده و سپس شروع به چیدمان در دکان می کردند و خوشان در پشت ترازوی دو کپه‌ای حصیری که از پیش نخل خرما درست شده بود و با تسبیح در دست در پاچال دکان می‌نشستند و در کنارشان دخل پولی چوبی چند کِشویی قرار داشت و اجناس خود را با وزنه‌های «قیاس، چارک، مَن» می‌فروختند و اعتقاد زیادی به مشتری دشت اول داشته و از خدای بزرگ طلب رزق و روزی حلال و بابرکت بودند.

تعدادی از کاسبان این قسمت بازار در اوایل دهه چهل خورشیدی که با القاب شهره بودند و همه مردم آنان را با همین اسم و لقب‌ها صدا می زدند:

در سمت راست افرادی به نام‌های «سید علی هاشمی» خرما و ماست فروش، «مشهدی اسماعیل سبزی فروش»، «ماندنی عابد» رطب، خرما، ریچال، لورک به فروش می‌رساند، «عبدالعلی موجی» از محله شنبدی میوه فروش، «زایر ابول عوضیان» بقالی داشت، «رحیم شفیعیان» میوه فروش، مشهدی «حسین ابوطالب نژاد» قصاب و اشکون‌زن دمام ماهر از محل شنبدی، «زایر حسین غریبی» خرما فروش معروف.

در سمت چپ این راسته بازار «غلامحسین و مشهدی علی» هر دو خارک و رطب و خرما و ماست و ارده و ریچال که نوعی لورَک بود به فروش می‌رساندند، «حاجی فرشیدفر» کدو، سبزیجات و تماته و سیب زمینی و پیاز می‌فروخت، «حاج ماشاالله دریاگرد» و «غلامحسین فدوی» با همکاری یکدیگر عمده‌فروشی مواد غذایی داشتند. «علی قنبر» معروف به «علی رازه» هم ماست و خرما و هندوانه و خربزه به مردم عرضه می کرد و در آخر «جواد صفازاده» که به نام جواد حلوایی معروف بود انواع حلواها و رنگینک و حتی نان محلی خانگی هم به فروش می‌رساند. بعضی از دکانداران با صدای رسای خود نرخ اجناس را به صورت آواز و نوایی به گوش مردم می‌رساندند و این بازار تنها بازار بندر بود که هرکسی برای کارسازی (خرید و معامله) از ساکنین بندر و محلات اطراف و حتی جزایر مراجعه می کردند و سبب شلوغی بازار می گردید. قدیما کاسبان بازار بعدازظهر در کنار دکان از صندلی که درست شده از چوب و پارچه برزنتی «کُوج» یا «راک» برای استراحت و خواب استفاده می کردند.

پس از عبور از درب بزرگ که در بازار ماهی فروشان واقع بود، در ضلع شرقی آن قهوه‌خانه «کل محمد جعفر ناجی» که به «کل جعفر قهوه‌چی» مشهور بود. ایشان صبح زود از محله سنگی پیاده به همراه پسرش و شاگردی که داشت، وارد بازار می‌شدند و شروع به آماده کردن پذیرایی می‌شد و از کاسبان، ماهی فروشان و یزاف‌ها و ... با دادن چای و قلیون و بنا به سفارشی، برای عده‌ای ناشتایی «کوماچ، آش، تخم مرغ نیمرو» را فراهم می‌نمود، افرادی هم دایم در قهوه خانه بودند که درباره خاطرات گذشته و حکایت و دیگران را با خوش صحبتی سرگرم می‌کردند و تا امروز هم ادامه دارد مانند «آقایان محمد غریب‌زاده» و «غلامحسین ابراهیمی» و «حسن غریب زاده».



قهوه خانه های قدیمی

جایی برای گپ و گفتگو درباره گذران روزمره زندگی و دیدن و ملاقات همدیگر با صرف شربت‌ها و غذاهای سبک و یا مختصر بود. کاسبکاران آن دوره هر صنف از قوه ذهن و هوش خوبی برخوردار بودند، آنان بدون هیچ وسیله محاسبه مشتریان را با چندین قلم خرید، خیلی سریع حسابرسی می کردند.

دکانداران ماهی فروش: «مشهدی رضا نجفیان، کربلایی رسول نجفیان، کل نجف موافق دهدشتی، محمود کل نجف موافق دهدشتی، اسماعیل یزاف، حاج حسین اریم، حسین خلف‌پور، علیباش غریب‌زاده، مشهدی احمد ماهینی (پدر علی ماهینی)، غلامعلی کل عبدی، غلامعلی شاطریان، از خانواده آقای تیشه (مهرافشاری) به نام‌های حسین و علی و حسن، محمد غریب‌زاده، غلامحسین ابراهیمی، حسن غریب‌زاده، جواد حسن‌پور، حسن منصور» و رییس کل یزاف‌ها و بزرگ بازار ماهی فروشان عامو «رضا یزاف» که نظارت و حاکم بر این بازار بود. ایشان مُلَّبس به چفیه‌ای که بر دور سر خود می‌پیچاند و با پیراهن بلند و یا پالتو در بازار، ماهی‌ها را برای فروش بین دکانداران تقسیم می‌نمود. البته تعدادی از ماهی فروشان هم کارهای یزافی را انجام می‌دادند.

کسبه‌های بازار انسان‌هایی از جنس آرامش و صداقت و شرف و مهربانی بودند و نام شان جاوید و یادشان گرامی باد. در هنگام صبح لنج های صیادی موتوری از جزیره شیف با ماهی‌های تازه و درجه یک در کنار ساحل که قهوه‌خانه کاکی در آن جا قرار داشت «تابوک» پهلو می گرفتند. این قهوه‌خانه مرکز معاملات و داد و ستدها و رفع اختلافات بین لنج داران بود که به کمک «مهدی و ماندنی کاکی» اداره می شد و محلی بود برای استراحت کارگران و جاشوها و ناخدایان. در نزدیک آن جا انبارهایی از کالاهای تاجران که در آن‌ها موقتاً «دپو» می‌شد تا به کشورهای حاشیه خلیج فارس فرستاده شود. یک انبار بزرگ متعلق به «حاج رضا یزاف» بود که در آن وسایل ساختمانی و لوازم ساده زندگی آن زمان بود و انباری هم از ماهی خشک نمک زده «ماهی نمک سود» که نگهداری و به فروش می‌رساند. راه عبور از بازار ماهی فروشان تا قهوه خانه مذکور پس از گذشتن از قدمگاه عباسعلی و تجارتخانه «حاج رضا هفته» و «حاج خلیل هفته» بوده است. از محلات جفره و بندرگاه و شغاب و جلالی هم ماهی تازه وارد بازار می گردید. تعدادی قایق‌های چوبی و پارویی «ماشوه» هم در نزدیکی ساحل بندر توسط ماهیگیران، ماهی را صید و به فروش می‌رساندند.

یزافان پس از تحویل گرفتن عمده ماهی‌ها از صیادان با تومانی یک قرون «یک ریال» سود، به ماهی‌فروشان می‌فروختند. وسیله آوردن ماهی‌ها از راه دور به وسیله خودرو و راه نزدیک به بازار به وسیله حمالان بود. آنان زنبیل‌هایی بزرگ پر از ماهی بر دوش گرفته که «جُله» می گفتند و روانه بازار می کردند. فروشندگان این مواد غذایی «ماهی‌ها» را بر روی حصیر پیشی ریخته، به وسیله بند و یا پیش نخل خرما در سر ماهی رد کرده که «غدف» می گفتند، و با جار زدن جهت فروش به مشتری عرضه می کردند.

ماهی‌ها «راشگو، سنگسر، شوریده، سبیتی، شیر، حلوا سفید و سیاه، شیر و قباد، زمین کن، خارو، هامور و ...» با توجه به فصل سال و به موقع صید هر نوع ماهی در بازار موجود بودند. در آن سال‌ها به علت نبود تجهیزات انجماد کننده، به دستور رییس بازار در ساعت یک بعدازظهر ماهی‌های مانده و فَروش نرفته را به دریا می‌ریختند. در فصل زمستان به دلیل کمبود ماهی تازه از بخش‌های کنگان و دَیّر، ماهی خشک نمک زده «ماهی نمک سود» وارد بازار می گردید و مردم با آن غذاهای خوشمزه و سنتی تهیه می‌کردند یکی پخت غذای «برنجوش» بود ماهی‌هایی نظیر«شعر و قباد» را جداگانه برشته «سرخ کرده» و با پخت ترکیب برنج و شیره خرما میل می شد و دیگر دو پیازه آن و ... که مورد پسند ذائقه بندرنشینان بود.



(با تشکر فراوان از حاج حسن غریب‌زاده و حاج غلامحسین ابراهیمی).

خاطره‌ای از بازاریِ خوش‌نام



سیامک برازجانی : در ایامی که در اتاق اصناف مرکز استان بوشهر در سمت مدیر روابط عمومی مشغول به خدمت بودم چندین جلسه خدمت حاج مهدی جلودار رسیدم و با او از تاریخ بازار بوشهر گفتم و ایشان برایم نکته‌هایی ناب گفت.

ایشان از پینه‌دوزی در بازار بوشهر شروع کرده‌بود. یک‌بار به من گفت من تمام ثروت و اعتبارم رو می‌دونی از کجا آوردم؟ گفتم حتما از کار و تلاش! گفت بله من همه این‌ها را از این دستگاهی که الان در ورودی مغازه‌ام گذاشته‌ام به دست آورده‌ام. در جلو مغازه بسیار بزرگ جلودار یک دستگاه کفش دوزی مربوط به هشتاد نود سال قبل بود. زمانی که مهدی جلودار وارد بوشهر شده بود با این دستگاه کفاشی می کرده. ایشان با افتخار به من می گفت هر روز وقتی وارد مغازه می‌شوم به آن نگاه می کنم تا بدانم از کجا به اینجا رسیده‌ام.

برای پیشرفت در کار خیلی زحمت کشید و عرق ریخت تا موفق شود. کسی بود که در دهه بیست و سی خورشیدی پوتین سربازی را به کفش تبدیل می کرد و دستمزد خوبی می گرفت.

یک بار گفتم شما همیشه با روی باز از مردم استقبال می کنی. گفت الگوی من شعری از عرفی است. حیرت کردم. پیرمرد خندید و گفت فکر می کنی فقط خودت شعر بلدی؟ گفتم چه شعری الگوی رفتاری شماست؟ این بیت را خواند:

چنان با نیک و بد عرفی، به سر بر کز پس مردن/ مسلمانت به زمزم شوید و هندو بسوزاند.

حاج مهدی عزیز هم رفت. مردی بزرگوار بود که خود را و نان خود را و پیشرفت خود را مدیون لطف و اعتماد مردم بوشهر و تلاش خود می‌دانست. /لیدنیوز

فیلم «دمام» اثر هنرمند بوشهری به جشنواره ملی راه یافت

معاون فرهنگی و رسانه ای اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر گفت: فیلم «دمام» اثر هنرمند بوشهری به نهمین جشنواره ملی «نماز و نیایش به روایت دوربین» قم راه یافت.

وحید حیدری در گفت وگو با ایرنا اظهار کرد: فراخوان نهمین جشنواره ملی «نماز و نیایش به روایت دوربین» در سه بخش «داستانی، مستند و پویانمایی» منتشر شد که اثر هنرمند بوشهری به این جشنواره راه یافت. با اعلام نظر هیات داوران، فیلم «دمام» به کارگردانی «عابدین رمضانی» و تهیه‌کنندگی «محسن نساوند» موفق به حضور در مرحله مسابقه بخش مستند جشنواره شد.

معاون فرهنگی و رسانه ای اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر ادامه داد: این فیلم موضوع چند طبل زن در بوشهر که سال‌ها قبل دمام می‌نواختند و در حال حاضر یکی از بازماندگان آن نسل که به اجرا مشغول است را روایت می کند.

وی یادآور شد: نهمین جشنواره ملی «نماز و نیایش به روایت دوربین» ۱۳ تا ۱۵ ماه جاری در شهر قم برگزار می‌شود.



هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

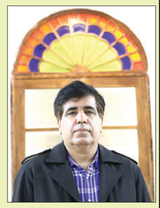
nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف‌پور
مدیر مسئول و سردبیر: دکتر یونس قیصی‌زاده
دبیر هئیت تحریریه: نسیم فقیه
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب - تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

گام‌هایی برای بهتر شدن

تلخی‌هایی که باید از آن‌ها گذشت

دکتر یونس قیصی‌زاده



در سریال «تا ابد» (FOREVER) کارگاه پلیسی که شوهرش، کشته شده است، با غمی عمیق دست و پنجه نرم می‌کند و نمی‌تواند با غم از دست دادن شوهرش کنار بیاد تا این که در حین صحبت با دوست خود می گوید که آخرین باری که با شوهرش صحبت کرده، یک مشاجره با هم داشتند و بدون خداحافظی از خانه خارج شده است و صبح همان روز هم شوهرش را از دست می‌دهد.

بعضی از رفتارها، خاطرات و اتفاقات، کاش هیچ وقت رخ نمی‌دادند، بارها پیش آمده که بعدها گفته‌ایم کاش چنین کاری نمی کردم، کاش چنین حرفی نمی‌زدم، کاش طور دیگر رفتار می کردم و یا سکوت می کردم و ای کاش...

اما همه این‌ها دیگر گذشته است، همه این‌ها تمام شده است، همه این‌ها دیگر خاطرات تلخی است که باید از آن‌ها گذشت.

اگر زمان برای جبران هست، باید معذرت‌خواهی کنیم، طلب بخشش کنیم، و بگوییم که دوست‌شان داریم و نگذاریم که کدورتی در دل بماند.

اگر هم مثل اتفاقی که بین زن و شوهر در سریال «تا ابد» افتاده و دیگر وقت جبران نیست، باید خودمان را ببخشیم، سرنوشت حکایت‌های عجیبی دارد، ممکن بود که همین مرد، ظهر با دسته گلی برای همسرش، به خانه برمی گشت و مثل بقیه مشاجره‌ها، رابطه به خوبی و خوشی ادامه می‌یافت. اما الان که اینطور نشده، باید گذشت.

ده‌ها اتفاق ناگوار، می توانست طور دیگری اتفاق می‌افتاد اگر که ما خودمان سرنوشت خودمان را می‌نوشتیم، اما در دنیایی زندگی می کنیم که کنترل چندانی بر آن‌چه در بیرون از ما می گذرد، نداریم. در این صورت برای حفظ سلامتی روانی‌امان، چاره‌ای جز پذیرش آن چه رخ داده هست، نداریم. اما قبل از این که دیر شود، قدر کسانی را که دوست داریم بدانیم، لحظه‌های این زندگی با هم بودن، همیشگی نیست، به خاطر مسائل جزیی، کدورت و ناراحتی و دلخوری را جایگزین عشق و دوستی و علاقه نکنیم، هوای کسانی را که دوست‌شان دارید، در این اوضاع پرآشوب، داشته باشید.

«گابریل گارسیا مارکز»، نویسنده مشهور کلمبیایی و برنده جایزه نوبل ادبیات، در نامه‌ای می‌نویسد: «اگر می‌دانستم این آخرین دقایقی است که تو را می‌بینم، به تو می گفتم: دوستت دارم و نمی‌پنداشتم تو خود این را می‌دانی. همیشه فردایی نیست تا زندگی فرصتی دیگر برای جبران این غفلت‌ها به ما دهد. کسانی را که دوست داری همیشه کنار خود داشته باش و بگو چقدر به آن‌ها علاقه و نیاز داری. مراقبشان باش. به خودت این فرصت را بده تا بگویی: «مرا ببخش»، «متاسفم»، «خواهش می کنم»، «ممنونم» و از تمام عبارات زیبا و مهربانی که بلدی استفاده کن... به دوستان و همه آن‌هایی که دوست‌شان داری بگو چقدر برایت ارزش دارند».

سخنی با فرماندار شهرستان بوشهر

به مشکلات و مسائل اجتماعی مردم بوشهر برسید

غلامرضا کبابی‌زاده

برگزاری یادواره شهدا و زنده نگهداشتن یاد وخاطره شهدا بسیار خوب و ارزنده است و اجر آن کمتر از شهادت نیست. اخیرا مطلبی خواندم در مورد برگزاری یادواره شهدای شهرستان بوشهر که متولی اصلی این یادواره فرمانداری بوشهر بوده و برای برگزاری این یادواره بیش از ۶۰ جلسه تشکیل داده است.

آقای فرماندار آیا وظیفه جنابعالی برگزاری یادواره شهداست؟ پس وظیفه بنیاد شهید چیست؟

شما وظیفه حاکمیتی و نظارتی دارید و می بایست به مشکلات و مسائل اجتماعی مردم شهر بوشهر برسید. شما اگر از پنجره اتاق‌تان به سمت دریا نگاه کنید محل استقرار قایق‌های صیادان جبری که به گل نشسته‌اند را می‌بینید که این کانال نیاز مبرم به لایروبی دارد ولی متاسفانه شما آن‌ها را ندیدید!

وضعیت گرانی و نابسامانی در بازار، مردم را آزار داده به حدی که صدای امام جمعه بوشهر را درآورد و در نماز جمعه به متولیان امر تذکر شدید دادند، پس شما آقای فرماندار کجایید؟



آقای فرماندار شما بر اساس وظایفی که بعهده دارید، برای ساماندهی سواحل چه کاری کردید؟ برای بافت فرسوده چه اقدامی کردید؟ برای اشتغال جوانان چه تدبیری اندیشیدید؟ چگونه بر پروژه‌های عمرانی نظارت می کنید؟ چه تسهیلاتی برای مسکن‌دار کردن جوانان فراهم کردید؟

این‌ها بخشی از وظایف جنابعالی است که می‌بایست برای هر کدام از آن‌ها وقت گذاشت و سامان بخشید، نه این‌که بیش از ۱۲۰ ساعت وقت اداری خود را صرف کاری کنید که جزو وظایف شما نیست! چرا به وظیفه ذاتی خود عمل نمی کنید؟

اگر بدانید کسانی هستند که بهتر از شما می‌توانند کار کنند و شما جای آنان را اشغال کردید باید فردا در محضر شهدا پاسخگو باشید.

جناب مهرانگیز رییس دادگستری استان بوشهر؛

«شاهین» شاهینی ها را برگردانید



رضا سیاهوشی: وقتی شخصیتی از دستگاه قضا وارد گود می شود و به ماجرایی ورود می کند که دغدغه بسیاری از مردم، جوانان، اهالی ورزش ، فوتبالی ها و بخصوص هواداران تیم مردمی و ریشه داری مثل « شاهین » است، بنابر این شور و شعف و هل هله ای در شهر به پا می شود و بارقه امید در دل همه روشن می گردد که بالاخره فریادرسی پیدا شد که از حق و حقوق بخشی از جامعه که عشق، علاقه و تعصب به تیمی دارند که بیش از ۷۰ سال سابقه آن می‌باشد اما بنا به دلایلی دچار چنین تیره روزی های شده است!



ایشان در اولین روزهای حضور خود در بوشهر گفتند: «مردم مداری مهم‌ترین اولویت دستگاه قضایی است».

حال نیز مردم و هوادارانی که روزگار و زندگی خود را با عشق به وجود تیم محبوب خود گذرانده‌اند از این مدیر دلسوز و مردمی دستگاه قضایی استان تقاضا دارند که نسبت به پیگیری پرونده حقوقی تیم شاهین و احیای آن با کمک دیگر مسئولان استانی هم دل آنان را شاد نماید و هم این‌که برگی زرین در پرونده خدمت ارزنده خود باعزت و افتخار به یادگار گذارد.

با پرداختن به گله کلیشه ای خود، تکرار می کنیم و می‌پرسیم چرا و واقعا چرا بودجه تیم های پایتخت و بخصوص استقلال و پرسپولیس بیش از هزار میلیارد می باشد اما تیم های استانی و ریشه داری مثل شاهین بوشهر، برق شیراز، ابومسلم مشهد، سپیدرود رشت و ... هیچ حمایتی نمی شوند؟!

استان کرمان دارای معدن مس می باشد و چندین تیم را تحت پوشش قرار داده (مس کرمان، مس رفسنجان، مس شهر بابک) ولی در استان بوشهر که سرشار از منابع و معادن فراوان و بخصوص گاز و نفت می باشد ، تیم با قدمتی مثل شاهین این وضعیت دارد! چرا؟!

جناب مهرانگیز ، شما بهتر از خیلی ها میدانید که ورزش نقش اساسی در امنیت و سلامت جامعه داشته و برای کنترل ، هدایت ، سرگرمی ، انگیزه و تشویق و ترغیب جوانان تاثیر بسزایی دارد.

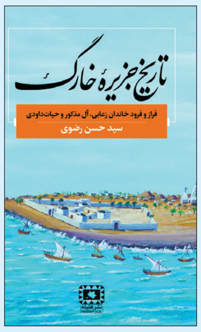
حال در استان و شهری مثل بوشهر که متاسفانه از بسیاری امکانات رفاهی و تفریحی آن را محروم نگه داشته اند! شایسته نیست که حال و روز ورزش و فوتبال آن نیز چنین باشد.

آقای رییس، مدیریت مدبرانه و با درایت شما و پیگیری‌های که در همین مدت زمان اندکی که بر مسند دادگستری استان بوشهر نشسته اید، مردم را بسیار امیدوار نموده و انتظار می رود، دیگر مدیران استان هم با الگوبرداری از شما، پرتلاش و فعال گردند و دیگر این که، با ورود جدی به پرونده باشگاه شاهین تکلیف مالک فعلی، مردم، فوتبال، باشگاه شاهین و هواداران آن را برای همیشه مشخص نمایید.

قابل ذکر می باشد که هیچ انسان باوجدانی راضی نمی‌باشد که حق شخصی ضایع گردد و همه معتقدند که اگر مالک فعلی شامل حق و حقوقی می‌باشد باید رضایت او هم جلب نمود اما به دلیل این‌که این پرونده نیاز به تجدیدنظر داشته و هواداران خواستار تغییر مالکیت آن و برگشت تیم به شاهینی‌های اصیل می باشد، امید می‌رود این موضوع تحقق یابد و با هماهنگی مدیریت سازمان ورزش و جوانان استان که بسیار سعی و تلاش برای پویایی فوتبال و احیای تیم‌های ریشه داری مثل شاهین و ایرانجوان می‌نماید، بتوان این تیم را تحت پوشش و حمایت یکی از شرکت‌های بزرگ گاز، نفت و یا پتروشیمی در استان قرار داد و همه را خوشحال، دلشاد و امیدوار نمایید.

به همت پژوهشگر جنوبی منتشر شد؛

سرگذشت جزیره مرجانی ایران



«تاریخ جزیرۀ خارگ؛ فراز و فرود خاندان زعابی، آل‌مذکور و حیات‌داودی» نوشتۀ سیدحسن رضوی، نویسنده و پژوهشگر جنوبی؛ سرگذشت خاندان‌های کهن‌زاد ساکن این جزیرۀ مرجانی در خلیج‌فارس است که به همت انتشارات «هلیله» منتشر شده است.

به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) در بوشهر، این کتاب در ۷۳۶ صفحه مصور با شمارگان ۵۰۰ نسخه راهی بازار کتاب شده که روایت مفصلی از فراز و فرود خاندان زعابی، آل‌مذکور و حیات‌داودی؛ نخستین خاندان‌های ساکن در این جزیره مرجانی بعد از اخراج پرتقالی‌ها به دست شاه‌عباس صفوی از خلیج فارس است.

ناشر کتاب «تاریخ جزیرۀ خارگ» در پشت جلد این اثر آورده است: «این کتاب داستان جزیره‌ای است باستانی در شمالی‌ترین آب‌های خلیج فارس که مردم او را «خارگ» خوانند. جزیره‌ای آرمیده در مسیر شاه‌راهی باستانی میان بنادر بصره بوشهر، مسقط و هندوستان که گذر دریانوردان به ناگزیر از این جزیره بوده است.

چهارصد سال پیش در زمان شاه عباس صفوی وقتی که پرتغالی‌های شکست‌خورده از خلیج‌فارس تارانده شدند، قبایل چندی از سواحل عمان و نواحی داخلی ایران به سمت نوار ساحلی ایران مهاجرت کردند و در پهنه وسیعی از ساحل اسکان یافتند. خاندان زعابی، آل‌مذکور و حیات داودی از جمله اینان بودند که به ترتیب در بندر ریگ بندر بوشهر و بندر گناوه ساکن شدند؛ این سه خاندان به سرعت قدرت یافته و حدود سیصد سال بر جزیره خارگ و نواحی ساحلی حکم راندند.

این کتاب حکایت زندگانی و حکمرانی این سه خاندان است که آغاز نوشتنش شاید یک کنجکاوی کودکانه بود از راز مرگ کدخدا عبدالرسول احمدی در هشتاد سال قبل؛ اما رفت تا پنج هزار سال قبل‌تر و آن همه تاریخ عجیب و پرماجرا حالا کدخدایان این سه خاندان به هیجده تن رسیده‌اند هر کدام با فصلی جدا و روایت ایامی چند که بر آن‌ها و بر جزیره گذشته است.»

در بخشی از «تاریخ جزیرۀ خارگ» به قلم سیدحسن رضوی می‌خوانیم: «تاریخ‌نگاران بر این باورند که پنج هزار سال پیش، جزیره خارگ یکی از پایگاه‌های دوردست امپراتوری ایلام بوده است. گیرشمن، باستان‌شناس فرانسوی می‌نویسد: «جزیره می‌بایست از سه هزار سال پیش از میلاد مسیح جزو قلمرو کشور عیلام بوده باشد؛ زیرا با کشتی بادی فقط سه یا چهار ساعت با بوشهر، بندر مهمی که در کرانۀ ایران است، فاصله دارد و قلمروی عیلام که شوش پایتخت آن بود تا به این قسمت خلیج فارس می‌رسید؛ زیرا نیم‌قرن پیش هیئت باستان‌شناسان فرانسوی در بوشهر خشت‌هایی یافتند که بر آن‌ها نوشته‌هایی دربارۀ پادشاهی عیلام منقوش بود.»

به گزارش ایبنا، پژوهشگر و نویسنده جنوبی متولد سال ۱۳۵۱ است. وی که پیش از این آثاری چون «چند می گیری تا جزیرۀ ناخدا» و... را راهی بازار کرده بود.